صراط

با دیدگاه «عدم تعبد»، علامه طباطبایی روشنفکر نیست اما فلان جوجه شاعر روشنفکر است!

روشنفکری به معنای حقیقی کلمه، نه ضدیت با مذهب است و نه ضدیت با تعبد. یک انسان می‌تواند هم روشنفکر باشد؛ به همان معنایی که همه روشنفکر را تعریف کرده‌اند - کسی که به آینده نگاه می‌کند، کار فکری می‌کند، رو به پیشرفت دارد - و هم می‌تواند مذهبی باشد، می‌تواند متعبد باشد، می‌تواند مرحوم دکتر بهشتی باشد، می‌تواند شهید مطهری باشد، می‌تواند بسیاری از شخصیت‌های روشنفکر مذهبی کاملاً مؤمن ما باشد که ما دیده‌ایم. هیچ لزومی ندارد که مخالف مذهب باشد.

جالب این‌جاست که وقتی قید عدم تعبد را جزو قیود حتمی و اصلی روشنفکری ذکر می‌کنند، نتیجه این می‌شود که علامه طباطبایی، بزرگ‌ترین فیلسوف زمان ما که از فرانسه فلاسفه و شخصیت‌های برجسته‌ای مثل «هانری کربن» به این جامی‌آیند و چند سال می‌مانند تا از او استفاده کنند، روشنفکر نیست، اما مثلاً فلان جوجه شاعری که به مبانی مذهب و مبانی سنت و مبانی ایرانی‌گری اعتقادی ندارد و چند صباحی هم در اروپا یا امریکا گذرانده، روشنفکر است و هرچه در اروپا بیشتر مانده باشد، روشنفکرتر است! ببینید چه تعریف غلط و چه جریان زشت و نامناسبی به نام روشنفکر در ایران ایجاد شده بود!

بیانات رهبری
در جمع دانشجویان دانشگاه تهران - ۷۷/۲/۲۲

امام معصوم، مظهر اسمای الهی در عالم مثال

مروری بر برداشت هانری کربن از نظام تشیع

تحلیل

محمدحسن صادق‌پور

هانری کربن، فیلسوف و اسلام شناس فرانسوی معاصر است که عمر خود را صرف شناخت حقایق تشیع نمود و با حضور متعدد در ایران چه در کسوت استاد و چه در مقام شاگردی و زانو زدن پیش پای فیلسوف بزرگ اسلامی علامه طباطبایی، علاقه به مکتب تشیع و انسجام فکری آن نشان داد به گونه‌ای که بیان می‌شود، جذبه این مکتب او را به پیروی از تشیع واداشت. این استاد شیعه شناسی و مدیر بخش تحقیق دانشگاه سوربن فرانسه در آثار خود به تفصیل، برداشت‌های خود از تشیع را منعکس کرده است که یادداشت زیر کوششی برای انعکاس رئوس منظومه فکری هانری کربن برای توصیف نظام تشیع و ولایت و کارکرد آن در نظام هستی است. زمانی که هانری کربن به بحث اسلام شناسی و شیعه شناسی بر می‌خورد و تفسیر فلسفی خود را از این مبانی ابراز می‌دارد؛ شاید آنچه به ذهن متبادر شود، نگاه یک مستشرق به مسئله سنت در یک کشور غیرغربی است، اما در حقیقت اینطور نیست. کربن را نمی‌توان یک مستشرق دانست، چراکه عالم شرق را از مرکزیت غرب تحلیل نمی‌کند و خود را تا آنجا به اسلام شیعی نزدیک کرده که اکنون در بین شیعیان به دلیل تعلق خاطرش نسبت به مبانی تشیع، یک عنصر «خودی» به حساب می‌آید.

عالم مثال در نگاه کربن

در چنین شرایطی کربن که شیفته وجوه عرفانی و فلسفه شیعی شده است؛ وجه تمایز کلیدی این مکتب را با سایر فرق در سیر و سلوکی می‌داند که این مکتب برای سالکان فراهم نموده و برای آن مرشدهایی (امامان) نیز تدارک دیده‌است. کربن برای توصیف خود از این مقام از ایستگاه «عالم مثال» حرکت خود را آغاز می‌کند. عالم مثال برزخی بین «عالم محسوس» و «عالم معقول» است.

عالم مثال از دید هانری کربن جزو ابعاد تفلسف شیعی است، به طوری که از سهروردی و ملاصدرا گرفته تا ملاهادی سبزواری همه در اندیشه خود یا با همین نام یا عناوین مشابه چون «اقلیم هشتم» به آن رجوع می‌کنند.

حتی فراتر از این، کربن اعتقاد دارد این حقیقت پیش از اسلام نیز در آموزه‌های عرفانی ایرانی قابل کنکاش است و مشابه آن در آموزه‌های جهان زیست زرتشتی با عنوان «خِوَرنه» موجود است. عالم مثال با «عالم مُثُل» افلاطون متفاوت است و به دو مرحله برزخ در سلوک آدمی «از وحدت به کثرت» و مجدداً از «کثرت به وحدت» اشاره دارد. به تعبیر دیگر عالم مثال، پیوند دهنده روح (متعلق به عالم معقول) است با جسم (متعلق به عالم محسوس).

گذرگاه‌های چهارگانه در عالم مثال

کربن که خود مستغرق در آموزه‌های فلسفی شیعی است، قطاری را در عالم مثال تصویر می‌کند که در چهار ایستگاه به سوی مقصد در حرکت است. این چهار ساحت، در واقع متوالی و در پی یکدیگر نیستند و تقدم زمانی بین‌شان بی‌معنی است و مقدماتی هستند که همزمان و معادل هم پیش رفته و در حقیقت جلوات گوناگون یک «کلیت واحد»ند و نوازنده یک موسیقی در دستگاه‌های متفاوت. این چهار ساحت را کربن اینگونه تعریف می‌کند:

۱- دایره نبوت تا دایره ولایت (وجه نبوی)
۲- اصالت ماهیت تا اصالت وجود (وجه وجودشناسی)
۳- تمثیل عرفانی تا رویداد آن در درون (وجه روایی)
۴- عشق انسانی تا عشق ربانی (وجه عاشقانه و عارفانه)

از منظر کربن برای هر یک از وجوه فوق راهبری درونی وجود دارد که به ترتیب عبارتند از: امام، عقل فعال، فرشته اشراق و معشوق ازلی. کربن به وسیله طرح این چهار ساحت در واقع کوشیده تا اختلاف میان هستی شناسان ایرانی اسلامی را در یک مرکز که همان عالم مثال است جمع نموده و تلفیق کند.

کربن برای هر یک از وجوه مذکور مثال‌هایی از تفکرات و آثار فلاسفه ایران نیز متذکر می‌شود. وجه بیانی حکمت نبوی را می‌توان در تفسیر لاهیجی بر گلشن راز شبستری دید. وجه بیانی فلسفی را در فلسفه ملاصدرا می‌توان یافت. وجه بیانی روایی در آثار تمثیلی عرفانی چون رساله الطیر، حکایت ابسال و سلامان به چشم می‌خورد. کشف الاسرار نیز نمونه خوبی برای وجه عارفانه جلوات جمال الهی معرفی شده است.

نقدهایی بر نظر کربن

البته به نظر کربن در توصیف ساحات عالم مثال چنین اشکال شده که اولاً چهار مقوله فوق نامتجانس‌اند و از این رو امکان سنجش میان آنها وجود ندارد و اگر قیاسی هم صورت گیرد، نسبی و هرمنوتیک است و نه حقیقی. ثانیاً کربن برای توصیف عالم مثال صرفاً از یک مرحله گذار سخن به میان آورده است در حالی که در مثال هایی که به میان آورده چنین است که هر یک از این ساحات خود مسیری چند مرحله‌ای و چند بعدی در سلوک مشخص کرده‌اند. مثلاً ملاصدرا در سلوک خود از چهار مرحله نام برد (سفر از خلق به حق، سفر با حق در حق، سفر از حق به خلق با حق و سفر با حق در خلق) یا بقلی شیرازی در کشف الاسرار خود که هانری کربن آن را به عنوان الگوی بعد چهارم (عرفانی) خود تعریف نموده از پنج ساحت عشق ورزی سخن به میان آورده که عشق الهی، عقلی، روحانی، آدمی و بهیمی سخن می‌گوید. نکته دیگر اما اینکه کربن برای علت تجمع این چهار ساحت در «عالم مثال» توضیح چندانی نمی‌دهد و این در حالی است که در منظر فیلسوفی چون ملاصدرا عالم عقول برتر از عالم مثال است. علاوه بر مسائل مذکور، برخی از افرادی که وی نام آنان را برده است، اعتقادی به عالم مثال ندارند. به عنوان مثال ابن سینا در سلسله مراتب هستی به ۱۰ مرتبه عقل اشاره می‌کند و اعتقادی نسبت به عالم مثال از خود نشان نمی‌دهد. در عین حال و با همه این اوصاف مقوله عالم مثال مورد توجه بسیاری از آثار عرفا و فلاسفه ایران در قرون متمادی بوده است. منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، احیاء علوم الدین غزالی، تمهیدات عین القضات همدانی و منطق الطیر عطار نیشابوری مورد توجه عالم مثال است که البته سهروردی به توضیح آن اقدام کرده و ملاصدرا به صورت جامع به تفصیل آن می‌پردازد.

> از منظر هانری کربن او رویدادهای عالم مثال، جایی خارج از تاریخ محقق می‌شوند و این سبب می‌شود چنین وقایعی را هرچند نتوان تاریخی نامید اما وهمی و اسطوره‌ای هم نباشند. در عالم مثال واقعیت‌های فراتر از عالم جسمانی رقم می‌خورد و از نگاه کربن، مقوله امامت از همین جنس است

> صفاتی که به ائمه داده شده است صرفاً در صورتی قابل فهم است که آنها به عنوان موجوداتی ورای عالم کون و فساد متصور شوند و امامان این صفات را در بروز زمینی خود در بیاناتشان تعلیم داده‌اند. طبق این گزاره، امامان خلیفه خدا روی زمین، باب الله، وصی و ورثه پیامبر هستند

امامان شیعه، اسمای الهی و تاریخ قدسی

هانری کربن سپس به توضیح مفهوم زمان قدسی می‌پردازد. از منظر او رویدادهای عالم مثال، جایی خارج از تاریخ محقق می‌شوند و این سبب می‌شود چنین وقایعی را هرچند نتوان تاریخی نامید اما وهمی و اسطوره‌ای هم نباشند. در عالم مثال واقعیت‌های فراتر از عالم جسمانی رقم می‌خورد و از نگاه کربن، مقوله امامت از همین جنس است. از جنس حقایقی که در ورای زمان و تاریخ رخ می‌دهند (مشابه روز الست) و ذهن را از درک حقیقت آن عاجز می‌نمایانند. این تاریخ از منظر کربن با دایره نبوت آغاز می‌شود و با دایره ولایت به انتها می‌رسد.

اولین حلقه در روز میثاق بوده که خداوند پیش از هبوط در ناسوت از انسان‌ها اقرار گرفت و آخرین حلقه با ظهور منجی پایان می‌یابد.

کربن می‌گوید شیعیان معتقدند شریعت بدون حجت الهی امکان ادامه حیات ندارد و نیازمند کسی است که بتواند انسان را با معنای باطن آشنا کند. از همین رو آنان دایره ولایت را پس از وفات پیامبر (ص) ادامه دهنده دایره نبوت می‌دانند. وی سپس اظهار می‌دارد صفاتی که به ائمه داده شده است صرفاً در صورتی قابل فهم است که آنها به عنوان موجوداتی ورای عالم کون و فساد متصور شوند و امامان این صفات را در بروز زمینی خود در بیاناتشان تعلیم داده‌اند. طبق این گزاره، امامان خلیفه خدا روی زمین، باب الله، وصی و ورثه پیامبر هستند. ائمه معادن معرفت، شجره نبوت و مهبط فرشتگانند و وارثان علم و حاملان کتاب الهی و اسمای اعظم خداوند(به نحوی که در زیارت جامعه کبیره نیز اشاره شده است.)

امیرالمومنین (ع) در «خطبه البیان» که به ایشان منسوب شده است می‌فرمایند: «منم نشانه خدای جبار، منم اول و آخر، منم ظاهر و باطن، منم وجه الله، منم یدالله، منم جنب الله، منم ایلیای انجیل، منم وارث علم برگزیده و...» صفاتی که امام در این خطبه به خود منسوب می‌دارند (حدود ۶۶ صفت) به خوبی نمایانگر آن است که ائمه صور تجلی خدا در عالم مثال هستند که در عالم محسوسات هبوط کرده‌اند.

کربن می‌گوید انسان نمی‌تواند خدا را جز به واسطه اسماء و صفاتش بشناسد و این ۱۴ نور، مظاهر این اسماء و صفاتند. کربن «امام شناسی» را مسیری می‌داند که انسان را از افتادن به ورطه «تعطیل» و «تشبیه» در توحید مصون می‌سازد. پرهیز از اعطای معانی بشری به صفات الهی، حقیقت الهی را در غیب مطلق مستور می‌سازد. هرچند تشیع نیز غیبی برای صفات و اسماء الهی قائل است اما در عین حال معتقد است توقف در این مرحله موجب فرو رفتن در ورطه «تعطیل» و در نتیجه عدم معرفت انسان به خدا می‌شود، چراکه در این صورت ارتباط میان خدا و انسان منقطع می‌گردد؛ حال اگر خود ذات الهی حامل اسماء و صفات تلقی شود، در ورطه «تشبیه» و تجسم بخشیدن به ذات حق گرفتار شده‌ایم. وجود معصومین این مشکل را حل می‌کند و اگر ائمه را به عنوان مظاهر الهیه درک نماییم، آنها «اسماءالله» خواهند بود و این امر ما را از خطر دوگانه تشبیه و تعطیل مصون نگه خواهد داشت.

فرجام سخن

هرچند هانری کربن به واسطه آنکه به عنوان یک فیلسوف غربی با اسلام و تشیع آشنا شده و در نظریات آن نوعی شگفت زدگی و گاه ناآشنایی به وجوه فقهی و کلامی دین به چشم می‌خورد، اما در سلسله گفت‌وگوها و جلسات خود با بزرگان فلسفه اسلامی در عصر خود و در رأس آنها علامه طباطبایی، کوشیده است نگاه و دریافت‌های خود از ماهیت تشیع را به تصویر بکشاند که مجموعه این برداشت‌ها فارغ از نقدهای وارد بر آن، به ظرفیت عظیم تشیع در بسط منظومه‌ای فکری و فلسفی برای تبیین جهان شناسی دقیق دلالت دارد، به گونه‌ای که این فیلسوف اروپایی را اینچنین به خود مجذوب کرده است.

دبیر صفحه اندیشه

درنگ

کربن در شرق چیزی یافت که در غرب نبود

هفته گذشته دانشگاه تهران میزبان همایش «هانری کربن» با حضور جمعی از اساتید فلسفه و عرفان و علوم سیاسی بود. در این همایش به بررسی وجوه مختلف اندیشه پروفسور هانری کربن پرداخته شد. آنچه در زیر می‌خوانید گوشه‌ای از اظهارات برخی سخنرانان این همایش است که به همت کانون اندیشه جوان برپا شده بود.

کربن مسئله ولایت را وارد فلسفه غرب کرد

غلامرضا اعوانی
چهره ماندگار فلسفه

هانری کربن بحث بسیار عمیقی درباره شیعه را وارد جریان غرب کرده است و در باب مسئله ولایت مقالات و کتاب‌های بسیاری منتشر کرده است. بنده در سفری که چند سال پیش به فرانسه داشتم از او مقالات چاپ نشده‌ای را دیدم که در دانشگاه سوربن بود. مسئله امامت، بحث درباره حکمت و حکمت نبوی از دیگر موضوعاتی است که کربن به آن پرداخته است به طوری که در تاریخ فلسفه او یک فصل کامل به تاریخ شیعه اختصاص داده شده است. همچنین او دیدگاه غربیان را درباره زمان آغاز فلسفه حقیقی و اینکه فلسفه عربی بوده تغییر داده است و اثبات کرده که فلسفه حقیقی از ابن رشد شروع می‌شود.

پاسخ‌های کربن به پرسش‌های اساسی ما، اصیل است

بیژن عبدالکریمی
استاد فلسفه

یکی از بحران‌های انسان امروز این است که نمی‌توانیم به پرسش چیستی و کیستی پاسخ دهیم. ما نمی‌دانیم که مفاهیمی مثل من مسلمانم، من ایرانی‌ام و من شیعه‌ام چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ پاسخی که کربن به این سؤال‌ها می‌دهد پاسخ اصیلی است. او ایرانی و ایرانیت را به منزله یک سنت تاریخی می‌شناسد و با اینکه سال‌هاست از دنیا رفته خیلی از جریانات و دانشگاه‌های ما جلوتر است. ما نمی‌توانیم و نمی‌دانیم که چگونه می‌توانیم تاریخ مفهومی خود را بنویسیم البته این اواخر افرادی مثل علامه طباطبایی به این موضوع پی برده‌اند که ما

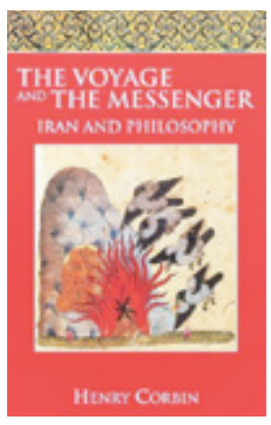

> هانری کربن بحث بسیار عمیقی درباره شیعه را وارد جریان غرب کرده است و در باب مسئله ولایت مقالات و کتاب‌های بسیاری منتشر کرده است. مسئله امامت، بحث درباره حکمت و حکمت نبوی از دیگر موضوعاتی است که کربن به آن پرداخته است به طوری که در تاریخ فلسفه او یک فصل کامل به تاریخ شیعه اختصاص داده شده است. همچنین او دیدگاه غربیان را درباره زمان آغاز فلسفه حقیقی و اینکه فلسفه عربی بوده تغییر داده است و اثبات کرده که فلسفه حقیقی از ابن رشد شروع می‌شود

چگونه می‌توانیم تاریخ خود را تقلیل‌پذیر بنویسیم.

کربن در شرق چیزی یافت که در غرب نبود

حجت‌الاسلام علیرضا قائمی نیا
عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

کربن شخصی است که بر شانه هایدگر ایستاده و با علامه طباطبایی دوستی نزدیک داشته است به همین جهت برای ما بسیار اهمیت دارد. کربن از روش هایدگر در «هستی و زمان» استفاده می‌کند و سراغ فلسفه اسلامی می‌رود. به عبارتی او با دیدی که از هایدگر گرفت فلسفه را از آسمان هفتم به زمین کشید. کربن ظاهراً فلسفه اسلامی را می‌گیرد اما با ظاهر و آرای فلسفه کاری ندارد. او بیشتر دنبال بن و بنیاد است. به همین دلیل هم می‌توان گفت کربن یک فیلسوف اسلامی است چون از ظاهر جریان فلسفه اسلامی گذر کرده است البته این سخنان من به معنای طرفداری از کربن و ستایش بی‌پایان او نیست و نقدهایی هم به آرای او وارد است اما کربن کسی است که از ظاهر جریانات فلسفی به باطن گذر می‌کند، فلسفه‌ای که او به دنبال آن است فلسفه شیعی است نه تطبیقی. به عقیده کربن شرق چیزی دارد که غرب ندارد و رخ دادن حضور وجود در فلسفه‌های شرقی حل شده است البته او نسبت به همه فلسفه‌های شرقی هم خوشبین نیست، لذا به‌رغم پدیده جهانی شدن معتقد است شرق حقایقی دارد که هنوز دست نخورده و این نگاه قدرت خواهد گرفت. مفهوم امامت در بحث دین شناسی کربن بسیار مفهوم کلیدی است. او تا آنجایی که توانسته تلاش خود را کرده ولی جلو نرفته است. به عبارتی هنوز در فلسفه شیعی خودش را آنگونه که باید نشان نداده است به همین دلیل می‌توان گفت تحلیل کربن از امامت کفایت نمی‌کند. ما باید تمام اضلاع تفکر شیعی را لحاظ کنیم تا به زیست جهان شیعه برسیم.

کربن نماد بیداری انسان غربی است

آیت‌الله علی اکبر رشاد
رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

درباره هانری کربن دو گونه می‌توان سخن گفت. گونه اول این است که نوعی نگاه سلبی به رفتار و افکار آن داشته باشیم. از این زاویه افرادی مثل کربن و رنه گنون موضع سلبی دارند البته منظور از نگاه سلبی بُعد منفی آن نیست، بلکه به این معنی است که نظریات آنها شورشی علیه غرب مادیت زده و بریده از وجوه هستی است. آنها دنبال حقیقت و نور هستند. کربن و امثال او نشان بیداری دگرباره انسان غربی و خواب زده هستند. انسانی که خویشتن الهی خود را گم کرده و خود را خدا می‌داند. به عبارتی آنها نماد رجعت به خدا و معنا در پاسخ به ندای درونی فطرت هستند. کربن نماد بازگشت به خویشتن الهی و انسانی است اما گونه دیگر نگاهی که می‌توان به کربن داشت نگاه ایجابی است به این معنا که افرادی امثال کربن تاریخ خود را ترک می‌کنند و به تمدن دیگری می‌روند. آنها فکر می‌کنند رها شده‌اند. در واقع وجود آنها برای ما یک معنا و پیام دارد آن هم پیام پایایی، پویایی و سرزندگی حکمت اسلامی و صدرایی. آنها گم شده خود را در حکمت اسلامی یافته‌اند. اینگونه شخصیت‌ها علامت تشنگی انسان معاصر است. آنها اعتراف می‌کنند که گمشده خود را یافته‌اند ما هم باید به اعترافات آنها توجه کنیم و قدر بدانیم. همچنان امت ما باید اهتمام خاصی به میراث قوی معنوی و حکمت داشته باشد.

محققان عرب با کربن دشمن هستند

شهرام پازوکی
نویسنده و پژوهشگر

اسلام شناسی کربن تابع ایران شناسی او می‌شود و در سراسر کارهایش این دو از هم جدا نمی‌شوند. به عقیده او اگر عالم ایرانی خوب فهمیده شود متوجه می‌شویم که بین ایران شناسی و اسلام شناسی اتصال وجود دارد. به همین منظور او در آثارش بسیار از روح ایرانی، عالم معنوی و اسلام ایرانی یاد می‌کند.

به همین دلیل هم عرب‌ها با کربن رابطه و میانه خوبی ندارند و گاهی این محققان عرب و بعضاً یکسری از ایرانی‌ها او را متهم به جاسوس ایرانی یا فرانسوی می‌کنند. کربن پدیدارشناس و فیلسوف و اولین مترجم هایدگر به فرانسه است و عقیده دارد که مطالعات تاریخی صرف نتیجه نمی‌دهد. او با پدیدارشناسی می‌گوید مراد من از اسلام ایرانی، اسلامی که ایرانیان خلق کردند نیست، بلکه مراد من اسلامی است که ایرانیان کشف کردند و بین کشف و خلق تفاوت وجود دارد.

فلسفه کربن، ضد سکولار است

مهدی فدایی مهربانی
استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

من خیلی راحت می‌توانم بگویم کربن فلسفه سیاسی نداشته و کار شما را هم راحت کنم ولی من فکر می‌کنم فلسفه کربن ضرورتاً سیاسی می‌شود و اندیشه‌های او تبعات سیاسی خواهد داشت. نکته‌ای که درباره کربن بسیار اهمیت دارد نحوه نگاه او به عالم هستی و جهان‌شناسی است. جهان شناسی او اجازه سکولاریسم نمی‌دهد. کربن به خاطر اینکه در جهان شناسی خودش عالم را به عالم بالا و پایین تقسیم نمی‌کند سکولاریسم به معنی دقیق کلمه در مباحث او وجود ندارد.